



قسمتی از کتاب کوثریه

چهارده شعر در رابطه با زادگاه باستانی ام زرقان فارس (رکان)

گزیده اشعار محمد حسین صادقی (غلام)

از سال ۱۳۶۵ تا سال ۱۴۰۰

انتشارات همد - زمستان ۱۴۰۰

همشهریان گرامی و علاقمندان گرانقدر می توانند برای دانلود صلواتی اصل کتاب کوثریه و کتب دیگر این ناشر به سایت www.hodhodiran.ir مراجعه فرمایند.

سرشناسه : صادقی، محمدحسین، ۱۳۳۹ -
عنوان و نام پدیدآور: کوثریه، فصل بارانی استجابت :
برداشتی آزاد از سوره شریفه کوثر
سروده محمدحسین صادقی (غلام)
مشخصات نشر : زرکان : انتشارات هدهد، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری : ۵۷۶ ص. قیمت : ۱۴ صلوات
شابک : 978-964-2508-16-7
موضوع : قرآن .سوره کوثر - شعر فارسی - مذهبی
موضوع : تفاسیر (سوره کوثر) و اشعار مذهبی
موضوع : تفاسیر منظوم
موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره : PIR ۸۱۳۱ / الف ۴۷۶ق ۶ ۱۳۹۰
رده بندی دیویی : ۸۱۶۲۸ / ۱
شماره کتابشناسی ملی : ۲۶۱۶۳۴۲



نام کتاب : کوثریه ، فصل بارانی استجابت
شاعر : محمد حسین صادقی (غلام)
طرح جلد : علیرضا زارع
تیراژ : یک هزار نسخه
ناشر: انتشارات هدهد ۰۹۱۷۶۱۱۲۲۵۳
چاپ : ولیعصر (عج) - قم
نوبت چاپ : سوم / زمستان ۱۴۰۰
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۰۸-۱۶-۷-۷ ISBN : 978-964-2508-16-7
کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است. ©
www.hodhodiran.ir

فهرست اشعار

- ۵.....سید شهید
- ۶.....گلوآژه باستانی
- ۷.....زرقان طلائی
- ۸.....چکامه‌ای در سوگ حوض ماهی
- ۹.....همزیستی
- ۱۰.....تنگ چشمه (۱)
- ۱۱.....معدن ایمان
- ۱۲.....دو فتح تاریخی در زرقان
- ۱۳.....آریا ایل و آریائیل ۱
- ۱۵.....گنج باستان
- ۱۶.....جلوه گاه بهستی
- ۱۷.....شهرستان یا دهستان؟
- ۱۸.....بندامیر
- ۱۹.....گنج اهورائی



گنج اهورائی

دلسروده هایم درباره زادگاه باستانی ام

زرقان فارس



سید شهید

نذر حضرت امام زاده شاهزاده قاسم (ع)

این سید شهید که شهزاده قاسم است از نسل پاک حضرت موسای کاظم است
باشد مراد خلق و مدار فرشتگان زیرا که وصل، حشمتِ او بر أعظم است
دل را ز خاک تا به سما سوق می دهد گلدسته ها، و کوه که شیبش ملایم است
احساس می کنی که حرم مثل سنگری در ابتدای شهر نگهبان و ناظم است
زرقان، پناه برده به این نوگل شهید شهزاده قرنهایست بر این شهر حاکم است
باشد شهید، زنده و نزد خدای خویش گردد شفیع هر که به او وصل و نادم است
مشکل گشای زائر خود می شود مدام با منکران، ولیک به اعراض دائم است
طعم وصال هرکه چشیده در این حرم پیوسته در مراسم این بقعه قائم است
دیوار سنگ چین و خمی آب و چند کاج تصویری از گذشته شهزاده قاسم است
در هر مسیر سنگ نشانی نشانده حق مانند کعبه حرمت هر بقعه لازم است
یادش بخیر، هر شب جمعه، دو بسته شمع در خاطر، هنوز، گرا، زان مراسم است
احکام نذر و امر پدر بر ادای نذر زان خاطرات خفته، مرا از معالم است
این کان عشق، معدن زیبایی و صفاست حاجتروا دلی است که شیدا و عالم است
زرقان ما ز یمن و کرامات این حرم سرشار ناز و نعمت و فیض مداوم است

گلوآژه باستانی

این شهر که زرخیزترین شهر جهان است
در هر گذرش گنج زر ناب ، روان است

آن گنج روان مردم آزاده‌ی شهرند
خلقی که کهن تجربه و بخت جوان است

این کوه که فریادگر عزم و اراده‌ست
تصویرگر هیبت ایثارگران است

زیبائی زرقان که شده شهره آفاق
عکسی ز صفاگستری مردم آن است

کم جرم ترین شهر و نکوکارترین شهر
وصفی است که در چهره این شهر عیان است

زرقان که بود مه‌د کشاورزی و صنعت
گنجینه اندیشه‌ی تولیدگران است

خوابیده در آغوش بمو خطه‌ی زرقان
وصفش به مثل، چون صدف و درّ گران است

زرقان که ز دوران کهن مانده به میراث
گلوآژه‌ی نام کهنش شهر «رکان» است

زرقان طلائی

زرقان ما ، هنوز همان معدن زر است
دل‌های آفتابی این خلق با صفا
گنجینه حجاب که میراث فاطمه است
ای صاحبان حشمت و مال و مقام و جاه
دستان پینه‌بسته مردان این دیار
والاترین جواهر ما اتحاد ماست
گلزار شهر، آینه سرخ کربلاست
آهسته پاگذار در اینجا؛ که بر زمین
گلبوسه امام ، مدال طلای ماست
جنگاوران و خطاشکنان بسیجی‌اش
گنجینه‌های علمی و فرهنگی‌اش ، کنون
خاکش ، چونیک در نگری، عین کیمیاست
تا دور دست دشت، طلا کشته‌ایم ما
گر دست دود و پای لجن کم شود ز شهر
ما را ز لطف صنعت بیمار، خیر نیست
از این سیاهکاری و این وعده و وعید
این کوه سربلند نمائی ز عزم ماست
«هدهد» تو پیک صادق فردای روشنی

زرهای شهر ما ز طلا پربهاتر است
از پرتو ولایت و قرآن، منور است
بر عفت و عواطف این خطّه زیور است
در این جهان ز بوسه احمد (ص) چه برتر است؟
از بوسه‌های سبز محمد (ص) معطر است
بازوی اتحاد، خدایش، مددگر است
اینجا پر از شقایق گمنام و پرپر است
گسترده بال‌های ملائک سراسر است
زرقان همیشه در خط خون رتبه‌آور است
هر یک به روز جنگ به هنگی برابر است
زینت‌فزای سینه هر شهر و کشور است
خلقش تمام جوهری و کیمیاگر است
گندم، طلای خالص این خلق زرگر است
در شهر ما، هنوز، هوا روح پرور است
بر ما اگر که شرّ نرساند نکوتر است
قلب و نگاه و چهرهٔ زرقان مُکدّر است
خنجر به استخوان که رسد صبر کمتر است
فردای این دیار، طلائی‌تر از زر است

چکامه‌ای در سوگ حوض ماهی

تشنه و دلغمین ، حوض ماهی
می‌کند جان چو طفل یتیمی
داشت مانند آنهار جنت
بوده مانند کوثر ، مقدس
جانفزا و شفاعت و زیبا
بوده جاری ز عرش برین، چون
قرنها بوده مانند مادر
كُلُّ شَيْءٍ مِّنَ الْمَاءِ حَيٌّ
بوده اشکش روان هر شب و روز
کرده آباد و زرخیز و سرسبز
رفته از دست ما ، آه و افسوس
مانده در انتظار حمایت
می‌شود زنده‌تر از گذشته
چشم در راه یک نسل سبز است

خفته زار و حزین ، حوض ماهی
روی دست زمین ، حوض ماهی
جلوه‌ای دلنشین ، حوض ماهی
مثل ماء معین ، حوض ماهی
با طراوت عجین ، حوض ماهی
اشک روح‌الامین ، حوض ماهی
بهر این سرزمین ، حوض ماهی
بوده مصداق این حوض ماهی
از غم شاه دین ، حوض ماهی
شهر ما ، اینچنین ، حوض ماهی
گنج بی جانشین ، حوض ماهی
با نگاهی حزین ، حوض ماهی
گر بیابد معین ، حوض ماهی
در دم واپسین ، حوض ماهی

زرقان فارس - ۹۵/۵/۵

همزیستی

خدا صانع است و صنایع ز اوست
بدیع است و کل بدایع ز اوست

صنایع که چون رحمت جاری اند
زُداینده فقر و بیکاری اند

ز تحریم‌های تجاوزگران
به ما گشته تحمیل، جنگی گران

کنون جنگ ما اقتصادی بُود
و تولید ، عزمی جهادی بُود

در این جبهه ، صنعتگران وطن
که هستند جان بر کف و خط شکن

علمدار جنگی خدائی شدند
و پیروز در خودکفائی شدند

به کارآفرینان میهن درود
که هستند روزی‌رسان عبود

ولیکن درین جمع روزی‌رسان
بُود چند صنعت ز ما، جان‌ستان

ز ادبار اینان ، خلائق ، نژند
ز آزارشان ، شهر ما ، دردمند

اگرچه نیاز است بر کارشان
بیابان بُود جای ایثارشان

چو باشد رهاوردشان نیستی
نباشند لایق به همزیستی

تنگ چشمه (۱)

دلم کرده هوای تنگ چشمه
ندیدم نغمه‌ای در عالم خاک
چه می‌شد چون پری‌ها سر گذارم
زالال و پاک و شیرین و گواراست
بگیر از چشمه درس پایداری
بیا مثل دل اهل ولایت
اگر خواهی رسی بر کوثر عشق
زند بر قلب صحرا ، آتش سبز
برای رویش سبزینهی عشق
رساند آب وحدت بر بیابان
چه رؤیائی است نقش ارژن صبر
نشو هرگز تو دلتنگ از دورنگی
شکست آئینه‌ی قلبم ، ز بس که
سرشکم مثل اشک چشمه جاری ست

که باشد روز و شب دلتنگ چشمه
نشاط‌آورتر از آهنگ چشمه
شبی بر بالش گل‌سنگ چشمه
بیا ایدل بشو هم‌رنگ چشمه
بین با سنگ خارا ، جنگ چشمه
بسیجی شو تو هم در هنگ چشمه
بیا حل شو تو در فرهنگ چشمه
رسد بر آن چو یک پرشنگ چشمه (۲)
تمام دشت مانده لنگ چشمه (۳)
اگر یک دره افتد گنگ چشمه (۴)
درون دفتر ارژنگ چشمه
بزن بر هستی خود ، رنگ چشمه
زدم بر سینه‌ی خود سنگ چشمه
دل تنگم شده چون تنگ چشمه

پی‌نوشت :

۱- تنگ چشمه (tang-e-cheshmeh) نام مکانی است در زرقان ، که چشمه‌ای به نام «چشمه و بز»

(cheshme-wo-bez) در آن جاری است.

۲- پرشنگ (bershang) در گویش زرقانی یعنی شعله و جرقه‌ی کوچک.

۳- لنگ (lang) = معطل ، لنگ کسی شدن یا ماندن یعنی معطل ماندن.

۴- کنگ (kang) = کف ، کنگ کسی افتادن یعنی همراه و همکار و همسفر شدن با کسی.

معدن ایمان

شهر من جلوه‌ی جنان دارد
خیمه‌های شهادت و ایثار
با شهیدان آسمانی خود
غیرت و عفت و جوانمردی
گرچه باشد کهن، ولی در عشق
تخت جمشید و بیستون، هریک
شهر زیبا و با نشاط «رکان»
کان زر هست معنی زرکان
مردمی با نجابت و محجوب
لهجهی ساده و صمیمی آن
شهر زرقان به لطف حضرت حق
ملتی سختکوش و دوراندیش
مردمی با حساب و بی اسراف
شهر، با همت نکوکاران
در بناسازی و نشانه‌ی خیر
شهر زرقان اگرچه یک شهر است
عشق من بر جهان و بر ایران
درس حُب‌الوطن من الایمان
عاشق خلق پاک زرقانم

چونکه عطر فرشتگان دارد
بر سر شهر، سایبان دارد
این وطن سر بر آسمان دارد
در دل شهر ما مکان دارد
شهر زرقان دلی جوان دارد
نامی از وادی «رکان» دارد
ریشه در عهد باستان دارد
چونکه صد گنج جاودان دارد
با دلی پاک و مهربان دارد
حال یک چشمه‌ی روان دارد
نعمت و ناز بیکران دارد
فاضل و اقتصاددان دارد
طبق حکم بیمبران دارد
چهره‌ای شاد و بی خزان دارد
بس جوانمرد بی نشان دارد
بهر من حکم یک جهان دارد
ریشه در خاک این مکان دارد
ارزشی همطراز جان دارد
که دلی صاف و قدردان دارد

دو فتح تاریخی در زرقان

در دو تاریخ ، خطه‌ی زرقان می‌درخشد به تارک ایران
دو مهاجم ، دو ارتش خونخوار ز عربها و کشور افغان
دو تجاوزگری که ایران را کرده بودند غارت و ویران
هر دو در شهر ما تلف گشتند مثل خاشاک در کف طوفان
اولی ، احمد ابن عبدالعزیز که به بغداد بوده او سلطان
شهرها را گرفت و آمد پیش تا در آمد به خطه‌ی زرقان
لشکر عمرو لیث صفاری بست راهش به دشت و کوهستان
منهدم کرد لشکر اعراب در همین کوه و بیشه و میدان
جنگ دوم به عهد نادرشاه گشت برپا دوباره در زرقان
نادر آمد مقابل اشرف با سپاهی گران ز سربازان
ناگهان در گرفت جنگی سخت بین ایرانیان و افغانان
شد شکسته به دشت آهوچر ارتش نحس اشرف افغان
لذت این دو فتح تاریخی مانده در یاد کشور شیران
گشت میهن رها ز چنگ عدو شاد شد قلب ملت ایران
این دو پیروزی غرورانگیز که کند فخر ، خلق ما بر آن
کرده شیرین و افتخار آمیز نام زرقان فارس در دوران

آریا ایل و آریائیل ۱

پسینی، بیله‌ای از آریا ایل
که آساید شبی در دامن آن
فرود آمد کنار حوض ماهی ۲
و گردد صبح روز بعد ، راهی

سحرگه مشک‌ها را پر نمودند
ولی دیدند دل کندن از آن آب
که تا کوچند از این زرگونه منزل
که دارد طعم کوثر ، هست مشکل

ندا آمد ز میر آریا ایل
: همین جا خیمه‌ها برپا نمائید
که بوده نام سبزش آریائیل
که کوچ ما از این پس گشته تعطیل

به آئین اهورائی در این آب
یکایک دیگ‌ها در جوش آمد ۳
وضو کردند و تعظیم و نیایش
برای شکر و اکرام و ستایش

نه تنها آب آن بوده گوارا
کسی که ماهیانش خورده باری ۴
مداوا کرده امراض خلایق
شده بر دردهای خویش فائق

از این آب لطیف و پر طراوت
به دنیا آمد این شهر طلاخیز
که بوده در رگ این دشت چون خون
و در تاریخ ، نامش گشت زرگون ۵

طلائی بودن زرقان به زر نیست
نباشد ثروتی بالاتر از دین
طلای شهر ما عشق و تلاش است
که در ما محور کار و معاش است

اگرچه بارها گردیده ویران
ولیکن سر بر آورده چو ققنوس
دیار سبز ما در بستر خویش
همیشه از دل خاکستر خویش

کنون سبز است و خُرّم زادگام
خداوندا دوباره برکتش ده
ولیکن حوض ماهی گشته بی آب
که این روح روان برخیزد از خواب

شده اشکم کنون چون چشمه و بز
از این غم ، دائماً در اشک و آهیم
روان از مرگ تلخ حوض ماهی
من و جوجه کبوترهای چاهی

پی نوشت:

۱ - کلمه آریائیل را قبلاً در جائی ندیده و نشنیده‌ام، در اینجا کنایه از صاحب و امیر و رهبر قوم آریاست و این شعر اشاره‌ای مجازی به سکونت آنها در زرقان بخاطر جاذبه حوض ماهی است. ۲ - حوض ماهی قناتی است با آبی مقدس در زادگام زرقان فارس ، مربوط به قبل از اسلام و سه نمونه از این حوض در استان فارس بوده ، یکی همین حوض ماهی زرقان، دیگری حوض ماهی شیراز که کنار آرامگاه سعدی است و زرقانی‌ها معتقدند که سرچشمه و منشأ این دو یکی است و سوم حوض ماهی شهر فسا که آن هم خشک شده است. ۳ - سنت باستانی "دیگ جوش گذاشتن کنار آبهای مقدس" از مراسم آئینی در زمانهای گذشته بوده که هنوز در شهرهای باستانی مثل زرقان وجود دارد. ۴ - از آب و ماهیان ریز حوض ماهی برای امراض مختلف روحی و جسمی استفاده می‌شده و این کاربرد تا چندین سال پیش رواج داشته. ۵ - زرگون ، شاید نام اصیل زرقان بوده ، در این باره نظرات مختلفی وجود دارد. ۶ - چشمه و بز یا چشمه‌ی آب - بز Ab-bez چشمه‌ای است کوچک و با صفا درتقریباً بالاترین نقطه‌ی تنگه‌ی شرق زرقان.

گنج باستان

شهر سبز و با صفا ، زرقان ما مهد ایثار و وفا ، زرقان ما
مردمی با استقامت مثل کوه دارد از لطف خدا ، زرقان ما
جلوه‌گاه عزت و فرزاندگی معدن حُجب و حیا ، زرقان ما
پایگاه غیرت و مردانگی شهر سرخ لاله‌ها ، زرقان ما
ملتی دارد فهیم و کاردان سربلند و بی ریا ، زرقان ما
مردمی دارد همه مهمان نواز با دلی زود آشنا ، زرقان ما
شهر وحدت، شهر قانون، شهر عشق شهر قرآن و دعا ، زرقان ما
مانده باقی از زمان باستان مثل گنج آریا ، زرقان ما

زرقان فارس - اردیبهشت ۱۳۹۴

جلوه گاه بهشتی

وطن ایران و زرغون زادگاهم اسیر عشق این خورشید و ماهم
برام زرغون عزیز و نازینه که شهرستانی از ایران زمینه
پر است از معدن زر شهر زرغون ز فرهنگ و تلاش و عشق و ایمون
طلای ناب زرغون اتحادیه ز وحدت شهر ما آباد و شاده
رکان، نامش ز عهد باستانه ز عهد باستان پر داستانه
به لوح تخت جمشید است نامش به سنگ بیستون مانده پیامش
کنار مرقد سید نسیمی بود گلزار این شهر قدیمی
شهیدانش که تاج افتخارند ز دوران حماسه یادگارند
وطن قربون کل مردمونت فدای کودک و پیر و جوونت
که عشق پاک تو در سینه دارند و با حب الوطن جان می سپارند
از این سرسبزی و زیبائی و ناز ز عشق و اتحاد و خلق ممتاز
خدا بر روی قلب ما نوشته که زرغون نام شهری در بهشته
به حق نذرهای حوض ماهی نبینه خلق زرغون ، غم ، الهی

کسی که خاک زرغون را سرشته به خط زر به روی آن نوشته
ز گنج نعمت و نازش، بدونین که زرغون جلوه‌گاهی از بهشته

شهرستان یا دهستان؟

جدا شد پنج شهرستان ز زرقان
شده یاد از «رکان باستانی»
به الواح گلی در تخت جمشید
ز صبر مردم و بی مهری دهر
خراج «ارزش افزوده» هر جا
ولیکن ارزش افزوده ما
یقیناً می شود کوچکتر از قبل
همیشه بوده مهد پایداری
اگر سبز است زرقان مثل فردوس
کنون دارد امید از دولت عشق

و شد زرقان ما کم کم دهستان
به لوح بیستون در طاقبستان
شده حک شوکت زرقان فراوان
شده پامال ، حق ما ، به دوران
بود حق همانجا ، طبق برهان
شود خراج ز این شهر پریشان
ز ظلم «طرح جامع» شهر زرقان
به امر رهبر، این شهر شهیدان
بُود از برکت ایثار و ایمان
که زرقان را رها سازد ز حرمان

بندامیر

سر برآورده ز اعماق قرون
گرچه گردیده فراموش ولی
گشته تسخیر به دستان هنر
معجزی بوده که بی امکانات
گرچه این پیکره‌ی زنده‌ی عشق
راز یک همت و دور اندیشی
هر که دیده است دمی بند امیر
عقل هر قافله، تحسین کرده است
یازده قرن ز عمرش رفته
عمر طولانی این شیرین - کار
گرچه اینجا بجز از چرخ زمان
لیک ویرانه‌ی آنها باقی است
«گاو شیر»ش که صلابت دارد
بوده دروازه‌ی امنیت ، نیز
روی دروازه قدمگاه علی است
رود با یاد علی می‌گوید:

قامت سنگی این سدّ عظیم
مانده جاوید چو یک درّ یتیم
رود طغیانگر گر در کُربال
غالب آیند بر این امر محال
شاهکار هنر و معماری است
در هیاهوی سکوتش جاری است
شده حیران ز بنا سازی آن
فکر و برنامه‌ی آغازی آن
لیک چون سازه‌ی نو بنیاد است
حاصل عمر بسی فرهاد است
آسیاب دگری نیست بجا
که روایتگر عشقند و صفا
معبّر راه جنوب است و شمال
متحرک پل آن راه وصال
که شده ضامن خیر و برکات
بر گل روی محمد صلوات

گنج اهورائی

چکامه‌ای در سوک کُر و کُربال باستانی

مرغ دل را جلوه‌ای سیال بالهای رود کُر ، کُربال	می‌برد از خاک تا افلاک جلوه‌گاه رویش و پرواز :
در حریم خواب و بیداری بوده در ذهن قرون جاری	مثل یک رؤیای حاصلخیز این تجلیگاه آب و خاک
خفته در آغوش رود کُر دشت آن بر دوش رود کُر	مثل یاری ، خطه‌ی کربال سر نهاده با دلارائی
بوده چون گنجی خدادادی جلوه‌گاه آب و آبادی	این کهن اقلیم جاویدان وعده‌گاه سبز آب و خاک
در شکوه دولت کورش بالهای قدرت کورش	رود کورش بوده رود کر بالهای رود کر بوده است
چون نگین خطه‌ی زرقان چون نگین پارس در دوران	بوده مانند گهر ، کربال بوده زرقان نیز با حشمت
این زمان از مرگ رود کر گشته از محنت ، سرود کر	نالها دارد به لب کربال رنج و محرومیت و تبعیض
با کلید سبز دانائی قفل این گنج اهورائی	کاش تدبیر و امید و عشق می‌گشود از نو، چنان کورش

**همشهریان گرامی و
علاقمندان گرانقدر می توانند
برای دانلود صلواتی
اصل کتاب کوثریه و کتب دیگر
این ناشر به سایت**

www.hodhodiran.ir

مراجعه فرمایند.

ارادتمند: محمد حسین صادقی

۱۴۰۲/۲/۲۰